

# تدوین حدیث (۱)

## تعاریف

محمد علی مهدوی راد

تعاریف  
سخن از حدیث و چگونگی گزارش آن و انتقالش به نسلهای بعد و کیفیت تدوین و ثبت و ضبط آن، از جمله پژوهشهای مهمی است که با همه پربزرگ و باری نگاشته‌ها درباره آن، زوایای تاریک و نکات ناگفته در آن بسیار است. پیشتر از آنکه از چگونگی نشر و تدوین حدیث سخن رود، شایسته می‌نماید این واژه و همگان آن تعریف شود.

از هر چیز، تازه و نو آن؛ «اشاب حدیث» و «شابة حدیث» پسر و دختر نوسال و جوان.<sup>۱</sup>  
احمد بن فارس می‌گوید:  
(ح - د - ث) یک ریشه دارد، که بر ناپیدایی که پیدا شده دلالت می‌کند. گفته می‌شود چیزی پیدا نبود سپس پیدا شد. «حدیث» هم از همین باب است؛ چون سخنی است که اندک، اندک یکی پس از دیگری پیدا می‌شود.<sup>۲</sup>  
این منظور آورده است که:  
حدیث آن است که گوینده آن را به زبان می‌آورد، و بدین معنا تفسیر شده است کلام

«حدیث» در لغت:

در کهنترین فرهنگ‌های لغت، حدیث بدین‌سان معنا شده است:

۱. العین، ج ۳/ ۱۷۷

۲. مقاییس اللغة، ج ۲/ ۱۷۷

روزها، حوادث بسیار رخ می‌داد و گزارش می‌شد و نقل می‌گردید.<sup>۷</sup> برخی از پژوهشیان معاصر پس از گزارش تفصیلی اقوال لغویان درباره حدیث، نتیجه گرفته‌اند که:

معنای اصلی این واژه، شکل‌گیری چیزی است پس از آنکه نبوده است. این تکوّن و تجدد، اعم است از اینکه در جواهر باشد یا اعراض، در اقوال باشد و یا در افعال... بنابراین حدیث، هر آن چیزی است که با یادکرد پدیدمی‌آید، نقل می‌شود، گزارش می‌شود و بدین‌سان در معنای حدیث به‌تازه پدید آمدن و گزارش شدن، توجه شده است.<sup>۸</sup>

بنابراین، حدیث که به لحاظ لغت و وضع اولی آن به «جدید من الأشياء» و «حدوث امر بعد آن لم یکن» اطلاق می‌شده است، در نهایت با توجه به آن معنای لغوی در ادامه استعمال، بر مطلق کلام اطلاق شده است.

۳. لسان العرب، ج ۷۶/۳، مجمع البیان، ج ۴۷۴/۱

۴. مجمع البحرین، ج ۳۷۱/۱ (چاپ بنیاد بعثت).

۵. مقیاس الهدایة، ج ۵۶/۱ و نیز رک: مجمع البحرین،

ج ۳۷۰/۱؛ النهایة، ج ۳۵۰/۱؛ مقایس اللغه،

ج ۳۶/۲

۶. المصباح المنیر، ج ۱۲۴/۱

۷. علوم الحدیث و مصطلحه ۴/ به نقل از فتوح

البلدان ۳۹/

۸. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۸/۲ - ۱۸

الهی «و إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» که مراد، مطلق کلام است.<sup>۳</sup>

طریحی نیز به لحاظ لغت، «حدیث» را مرادف «کلام» می‌داند و می‌نویسد:

از آن روی کلام را حدیث گفته‌اند که اندک، اندک به وجود می‌آید.<sup>۴</sup>

و مرحوم آیت‌الله مامقانی در توضیح آن نوشته‌اند:

بنابراین حدیث، پدید آمدن چیزی است که نبوده است؛ پس حدیث، ضد قدیم است. گویا آنچه در روایتی آمده است که «ایاکم و محدثات الأمور» این معنا باشد، که به گفته ابن فارس، یعنی آنچه در کتاب و سنت و اجماع عالمان شناخته نیست و نبوده است.<sup>۵</sup> فیهی می‌نوشته است که:

حدیث به گفته‌ها و گزارشها اطلاق می‌شود.<sup>۶</sup> این نکته مؤید است به آنچه برخی از عالمان آورده‌اند که تازیان در روزگار جاهلیت بر روزهای مشهور خود، «الأحادیث» می‌گفتند، به لحاظ اینکه در آن

## حدیث در اصطلاح

عالمان و محدثان، حدیث را به صورتهای مختلف تعریف کرده‌اند. شهید ثانی - رضوان الله علیه - پس از آنکه می‌گوید خبر و حدیث مترادفند، آورده است:

مراد از خبر، حدیث است؛ اعم از اینکه قول پیامبر (ص) می‌باشد یا امام (ع)، و قول صحابی باشد یا تابعی و یا عالمان و صالحان و همگان آنان، و چنین است فعل و تقریر آنها. این معنادر استعمال این واژه مشهورتر است و با عموم معنای لغوی سازگارتر.<sup>۹</sup>

این تعریف حدیث، چنانکه تصریح شده است مستند است به معنای لغوی آن. عالمان و محدثان عامه نیز غالباً حدیث را بدین گونه تعریف کرده‌اند و خبر را مترادف آن دانسته‌اند. سیوطی از عالمان و محدثان گزارش کرده است که آنان در تعریف حدیث می‌گفته‌اند:

حدیث یعنی فعل، قول و تقریر پیامبر (ص)، صحابیان و تابعین و... و خبر را عالمان فن حدیث، مترادف حدیث دانسته‌اند؛ بنابراین، خبر و حدیث، بر «مرفوع»، «موقوف» و «مقطوع» اطلاق می‌شود.<sup>۱۰</sup>

البته در میان عالمان عامه تعاریف دیگری نیز برای حدیث یاد شده است، و فرقهایی بین خبر و حدیث نهاده شده است. سیوطی

در ادامه سخن پیشین می‌گوید:

... و گفته شده است که حدیث بر آنچه از رسول الله (ص) نقل شده اطلاق می‌شود و خبر بر آنچه از دیگران گزارش شده است؛ از این روی به آنکه اشتغال به سنت داشت «محدث» می‌گفتند و گزارشگران حوادث و مسائل تاریخی را، اخیاری و...<sup>۱۱</sup>

برخی از محققان اهل سنت معتقدند که حدیث در آغاز فقط به قول رسول الله (ص) اطلاق می‌شده است و پس از وفات آن بزرگوار، معنایش وسعت یافت و اکنون اطلاق می‌شود به آنچه از پیامبر نقل است:

۹. الرعاية فی علم الدراية / ۵۰۷

۱۰. مرفوع حدیثی را گویند که منسوب به پیامبر (ص) باشد و موقوف آن است که از صحابی نقل شود، و مقطوع منقول از تابعی را گویند. اصول الحدیث، علومه و مصطلحه / ۲۸۷

۱۱. تدریب الراوی، ج ۱/ ۲۳، و نیز بنگرید به: الرعاية فی علم الدراية / ۵۰۷

شیخ بهایی - رضوان الله علیه - در پایان کلام خود آورده است که:

بعید نیست که حدیث، «سخن» معصوم و یا «حکایت» سخن، فعل و تقریر معصوم باشد.<sup>۱۵</sup>

میرزای قمی - رضوان الله علیه - در تعریف حدیث نوشته است:

حکایت سخن، فعل و تقریر معصوم را، حدیث گویند.<sup>۱۶</sup>

مرحوم آیه الله مامقانی نیز پس از گزارش دیدگاههای مختلف، نوشته اند:

گروهی از عالمان گفته اند «حدیث» در اصطلاح، عبارت است از گزارش قول، فعل و تقریر معصوم.<sup>۱۷</sup>

آنچه در این تعریف آمد، توان گفت مشهورترین تعریف است که عالمان و محدثان شیعه بدان پرداخته اند و نیز روشنترین و استوارترین تعریف.

قول، فعل و تقریر رسول الله (ص).<sup>۱۲</sup>

ابن حجر می گوید:

در اصطلاح شرع، گزارش هر آنچه را که به پیامبر منسوب است، حدیث گویند و این گویا در برابر قرآن است که «قدیم» است.<sup>۱۳</sup>

شیخ بهایی (ره) در آغاز رساله کوتاه خود «الوجیزة»، حدیث را بدین گونه تعریف کرده است:

حدیث، سخنی است که قول، فعل و تقریر معصوم (ع) را گزارش می کند.<sup>۱۴</sup>

این تعریف، به نقد کشیده شده است. گفته اند این تعریف نه جامع است و نه مانع. از یک سوی حدیثی که نقل به معنا شده باشد داخل در این تعریف نیست، پس جامع نیست؛ از سوی دیگر، عبارات بسیاری از فقیهان پیشین را که در آثار فقهی خود عین عبارتهای حدیث را با حذف سند و در قالب فتاوی می آوردند، فرا خواهد گرفت؛ مانند «شرایع» علی بن بابویه، «المقنع» و «الهدایه» صدوق، «النهایه» شیخ و... پس مانع نیست.

۱۲. الاتجاهات الفقهية عند اصحاب الحديث في القرن الثالث الهجري ۱۲/ ۱۳

۱۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱/ ۱۷۳

۱۴. الوجیزة فی الدرابة (تراثنا، العدد ۴۱۲/۳۲).

۱۵. پیشین.

۱۶. قوانین الأصول ۴۰۹/

۱۷. مقیاس الهدایة، عبدالله المامقانی، ج ۱/ ۵۷

## خبر

گزارش از واقعه‌ها و حادثه‌ها را خبر گویند. خبر، عبارت است از گزارش هر آنچه بشود آن را گزارش کرد. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید:

خبر، گزارش است؛ که به اخبار جمع بسته می‌شود.

و زبیدی نوشته است:

عالم لغت و اصطلاح گفته‌اند خبر در لغت و اصطلاح، چیزی است که از دیگران نقل می‌شود و ادیان بر آن افزوده‌اند که خبر، آن است که ذاتاً احتمال صدق و کذب دارد.<sup>۱۸</sup>

اما توان گفت که تعریف زبیدی چندان دقیق نیست؛ و چنان نیست که «خبر»، ویژه گزارش از غیر باشد. بلکه عرفاً و لغتاً، به آنچه گزارشگر از خود گزارش می‌دهد نیز خبر اطلاق می‌شود؛ چون «أخبار» به معنای «أعلام» است، و از این روی «عالم» را «خبیر» گفته‌اند. پس هر کس دیگری را از چیزی بپاگاهاند، او را خبر داده است، چه از خود و چه از دیگری.<sup>۱۹</sup>

اکنون بنگریم خبر به معنای «گزارش» با حدیث چه ارتباطی دارد. پیشتر از شهید ثانی نقل کردیم که آن دو را مترادف دانسته بود. کسان دیگری از محدثان نیز بر این ترادف تصریح کرده‌اند. ابن حجر می‌گوید:

نزد عالمان فن حدیث، خبر و حدیث مترادف هستند.

برخی از پژوهشیان معاصر نیز بدین معنی تصریح کرده‌اند:

خبر در اصطلاح محدثان با حدیث یکسان است؛ گو اینکه در موارد بسیاری در علوم دیگر، از خبر، معنی مقابل با انشاء مراد می‌شود. توصیف محدثان به «أخباری» نیز به معنای اول است یعنی کسانی که با خبر و حدیث در آمیخته‌اند و آن را چونان شغلی بر خود در زندگی برگزیده‌اند.<sup>۲۰</sup>

اکنون اندکی در آنچه آوردیم دقت کنیم. حقیقت آن است که خبر و حدیث، به لحاظ لغوی و استعمال عمومی، تفاوت بنیادی با

۱۸. تاج العروس، ج ۱۱/۱۲۵

۱۹. گاهی «خبر» را در مقابل «انشاء» استعمال می‌کنند. شهید ثانی رضوان الله علیه نیز در آغاز بحث، خبر را بدان معنی به تفصیل آورده است. باید بگوییم که این معنا، یکسر از موضوع بحث خارج است و ما بدان نمی‌پردازیم.

۲۰. اصول الحدیث و احکامه ۱۹/

کم کم اندکی از هم جدا شد و محدثان، بعدها عنوان مستقل پیدا کردند؛ از این رو این دو بدین سان تعریف شدند که: حدیث آن چیزی است که از معصوم - پیامبر و امام - نقل شود.

و خبر آن است که، از غیر آنان گزارش شود. و یا گفتند:

حدیث، آن است که از معصوم نقل شود و خیر، اعم از آن است، بنابراین هر خبری را حدیث می‌گویند و نه به عکس.<sup>۲۵</sup>

که روشن است این تعریفها را محدثان در قرنهای واپسین، بیشتر برای توضیح این جریانها و چگونگی شکل‌گیری این عناوین و تعریفها به کار برده‌اند.<sup>۲۶</sup>

با این همه، روشن است که محدثان بر «حدیث» و «احادیث»، فراوان «خبر» و «اخبار» اطلاق می‌کردند و بر عناوین آثار مدوّن خود که مشتمل بر احادیث

هم ندادند. ابوالبقاء ایوب بن موسی حسینی می‌نویسد:

حدیث، اسم است از «تحدیث» که به معنای «اخبار» بوده است، سپس به گزارش قول، فعل و تقریر منسوب به پیامبر (ص) اطلاق شد.<sup>۲۱</sup> چنانکه پیشتر آوردیم، این معنا در ادب جاهلی کاملاً شناخته بود؛ آنان به «روزهای مشهور»، «الأحادیث» اطلاق می‌کردند.<sup>۲۲</sup> و گزارشگران حوادث و وقایع تاریخی را «أخبار یون» می‌گفتند.<sup>۲۳</sup> علامه شیخ عبدالنّبی کاظمی می‌نویسد:

پیشینیان اهل حدیث - شیعی و سنی - بر اهل تاریخ و همه کسانی که چونان آنان اخبار را جمع می‌کردند، بدون توجه به چگونگی گزارشها، اخباری می‌گفتند.<sup>۲۴</sup>

آنچه این مطلب را استوار می‌دارد این است که ابتدا آنچه به نگارش در می‌آمده است بیشتر سیره پیامبر بوده است. نگاه تاریخی به سیر «تدوین» در تاریخ اسلام این نکته را به روشنی می‌نمایاند که رشته‌های نگارشها

۲۱. الکلیات ۱۷۰/

۲۲. فتوح البلدان ۳۹/؛ علوم الحدیث و مصطلحه ۴/

۲۳. الرعاية فی علم الدراية ۵۰/

۲۴. تکملة الرجال، ج ۱۱۲/۱

۲۵. مقیاس الهدایة، ج ۶۶/۱ - ۵۸؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه ۲۸/

۲۶. بنگرید به مقیاس الهدایة، ج ۵۸/۱ به بعد که تمام آنچه را که درباره تفاوت این دو واژه و یا مترادف آنها گفته‌اند و می‌شود گفت جمع کرده است.

بسیار بوده است این واژه را می‌نهادند. نمونه‌هایی چون «شرح الأخبار» قاضی نعمان (م ۳۷۶)، «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» محمد بن الحسن طوسی (شیخ الطائفة)، «جامع الأخبار» محمد بن محمد سبزواری (م قرن ۷)، «ملاذ الأخبار فی شرح تهذیب الأخبار» علامه مجلسی و... نشانگر این حقیقت است.

این را نیز بیفزاییم که اکنون قرن‌هاست که «اخباری» در مقابل «اصولی» نمایانگر دو جریان شناخت در فرهنگ اسلامی و چگونگی نگاه به منابع فکر اسلامی است. روشن است که گستردگی استعمال این دو واژه بر این دو جریان، پس از قرن یازدهم است؛ اما برخی عالمان، با اسناد به بعضی نصوص نقل شده از سده‌های پیشین، احتمال داده‌اند که پیشینه این دو اصطلاح، دست‌کم تا زمان علامه حلی (ره) می‌رسد. این مطلب را از عبارت ذیل استظهار کرده‌اند:

أما الإمامية فالأخباريون منهم لم يعولوا في أصول الدين و فروعه إلا على أخبار الأحاد المروية عن الأئمة (ع)، والأصوليون منهم كأبي جعفر الطوسي وغيره.<sup>۲۷</sup>

### اثر

در چگونگی این واژه نیز چونان «خبر» سخن بسیار است، و عالمان و محدثان در تعریف آن همداستان نیستند. به لحاظ لغت، برجای مانده هر چیزی را «اثر» گویند. وقتی تازیان می‌گفتند: ذهب فی اثر فلان، یعنی او را پیروی کردم، پای برجای پای او نهادم و رفتم. اثر الحدیث، یعنی اینکه کسی از کسانی گزارش کند و آثارشان را باز گوید.

المأثره، مکسرت و بسزرگیها را گویند، چون نسل در نسل و عصرها و عصرها گزارش می‌شود و...<sup>۲۸</sup> بسدین سان تعریف عالمان و محدثان از «اثر» نیز به دور از معنای لغوی آن نیست. اکنون تعریفها را

۲۷. معالم الدین ۱۹/، به نقل از «النهاية» علامه حلی (مخطوط) و نسیر ر.ک: اصول الحدیث و احکامه ۱۹/

۲۸. العین، ج ۸/۲۳۷؛ ترتیب العین ۳۷/

نقل شود و اثر آن است که از صحابه گزارش شود و از کسانی که بدین عنوان شهره شده‌اند، ابوبکر سعید بن عبدالله بن علی طوسی نیشابوری (متولد ۴۱۳) و محمد بن هیاچ بن مبادر آثاری انصاری هستند.<sup>۳۱</sup>

از تتبع در آثار عالمان عامه بر می‌آید - چنانچه گفتیم - که این تعریف از اثر، کهن است؛ اما عالمان درباره آن متفق القول نیستند. دکتر «نورالدین عتر» از حدیث پژوهان معاصر عرب نوشته است:

فقیهان خراسان «اثر» را ویژه «موقوف» اصطلاحی [منقول از صحابه] می‌دانستند و گروهی خبر را ویژه منقول از پیامبر (ص) دانستند، اما سخن مُتَمَدّی که محدثان بر آنند این است که، همه آنچه یاد شد را اثر توان گفت، چون از «اثر الحدیث» گرفته شده

است، یعنی آن را روایت کردم.<sup>۳۲</sup> بر این اساس است که ابن حجر، نام کتابش در مصطلح الحدیث را «نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر» نامیده است، و حافظ عراقی خود را در منظومه بلندش «الفیة»، «اثری» یعنی محدث خوانده و گفته است:

۲۹. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۹۵/۱

۳۰. قواعد التحدیث ۶۲/

۳۱. تاج العروس، ج ۱۳/۱۰

۳۲. منهج النقد فی علوم الحدیث ۲۸/

بنگریم و سپس چگونگی آنها را:

شایعترین تعریف از «اثر» در میان محدثان این است که «اثر»، آن چیزی است که از صحابه رسیده باشد. تهانوی نوشته است:

یطلق ... الآثار علی أفعال الصحابة<sup>۲۹</sup> و جمال الدین قاسمی در تعریف آن نگاهشده است:

اثر، منقول از صحابه را گویند؛ که اطلاق آن بر کلام رسول الله (ص) نیز صحیح است.<sup>۳۰</sup> این تعریف، گو اینکه شایعترین تعریف از «اثر» است - چنانکه گفتیم - و پیشینه‌ای بس کهن دارد اما از دقت و استواری لازم برخوردار نیست.

زیبیدی نوشته است:

بازمانده هر چیزی را «اثر» گویند و نیز خبر را که به «آثار» جمع بسته می‌شود. این است که گفته می‌شود «فلان من حملة الآثار» و مراد آن است که آن کس، از محدثان است. پیشوایان حدیث بین خبر و اثر فرق نهاده‌اند، بدین سان که گفته‌اند خبر آن است که از رسول الله (ص)



يقول راجى ربّه المقتدر

عبدالرحيم بن الحسين الأثرى

و طبرى، محدث و مفسر بزرگ قرن چهارم، كتاب عظيمش در حديث را «تهذيب الآثار و تفصيل معانى الثابت عن رسول الله من الأخبار» ناميد. آثار متقدمان بسيار است و نيازى به گزارش ديگر آثار نيست.

و سر انجام بايد از نويسنده نکته بين صحى صالح ياد كنيم كه نوشت:

هيچ دليل توجه كننده‌اى نداريم كه «اثر» را ويژه منقول از سلف از صحابه و تابعين بدانيم.<sup>۳۳</sup>

آنچه تا بدىن جا آورديم، تعريف عالمان عامه بود از «اثر»: اما برخى از عالمان و محدثان شيعه بر اين باورند كه اين دو همگون هستند؛ مانند شيخ بهاى (ره) و شهيد ثانى رضوان الله عليه كه آورده است:

اثر، اعم از حديث و خير است و به هر دو آنها اثر گفته مى شود اما به عكس نه.<sup>۳۴</sup>

فيلسوف و محدث جليل ميرداماد مى نويسد:

در ميان عالمان ما رضوان الله عليهم كسانى هستند كه از اين عنوان تنها منقول از امامان (ع) را مراد مى كردند؛ فقيه محقق، نجم الدين

رحمة الله عليه در نگاهشته‌هاى خود غالباً چنين کرده است. اما رئيس محدثان شيعه -رضى الله عنه- از عنوان «آثار صحيح» احاديث رسول الله (ص) و اوصياى صادق آن بزرگوار را مراد کرده است.<sup>۳۵</sup>

آنچه از تتبع در نگاهشته‌هاى عالمان بسر مى آيد و عناوين كتابها در

سيده‌هاى آغازين تاريخ اسلام گواهي مى دهد، اين است كه اثر با حديث مترادف است. و عالمان همواره از «آثار» همان احاديث منقول از معصوم (ع) را مراد مى کرده‌اند. اين اصطلاحها اگر هم در ميان آثار شيعى يافت شود نوظهور

۳۳. علوم الحديث و مصطلحه / ۱۱، اما بايد ياد كنيم كه

فهرستنگاران امروزي اهل سنت، غالباً ذيل عنوان «الاحاديث»، منقول از رسول الله (ص) و ذيل «عنوان الآثار»، منقول از صحابه را مى آورند.

۳۴. الرعاية فى علم الدراية / ۵۰؛ نهاية الدراية فى شرح

الرجيز للشيخ البهاني / ۸۲

۳۵. الروايع السماوية / ۳۸

می‌توان گفت که گمانه‌های گونه‌گون در نگاشته‌های «مصطلح الحدیث» در تفاوت میان عناوین یاد شده، در سده‌های واپسین چهره بسته است و در میان کتابهای پیشینیان از آنها سخنی نیست.

### سنت

یکی دیگر از واژه‌هایی که در این مبحث معنای آن باید روشن شود، «سنت» است. سنت از نگاههای گونه‌گون، تعریفهای گونه‌گونی یافته است.

سنت در فرهنگها:

سنت، همان شیوه، روش و آهنگ عمومی است؛ زهری نوشته است:

سنت، شیوه معمول را گویند، چه نیک و چه بد. شیخ رسول الله (ص) است که فرمود:

من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة... هر آنکه شیوه‌ای نیکو بنیان نهاد، پاداش عمل به آن و عمل تمام کسانی که تا قیامت بدان عمل کنند را خواهد برد...

و نیز گفته‌اند:

السنة، الطريقة المستقيمة المحمودة...

۳۶. الأحتجاج، ج ۱۶۲/۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۱۶/۷۸

۳۷. نمونه را بنگرید به: الأرشاد، ج ۳۱۹/۱ و ۳۲۰ و ۳۳۰

و ج ۱۶۹/۲

۳۸. منهج النقد فی علوم الحدیث، ۲۸/

است. در روایات و در لسان ائمه (ع) گاهی از احادیث رسول الله (ص) با عنوان «اثر» یاد شده است.<sup>۳۶</sup>

شیخ مفید (ره) غالباً «اثر» و «آثار» را به «حدیث» و «احادیث» اطلاق می‌کند.<sup>۳۷</sup>

قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد (م ۳۶۷) یکی از آثارش را «الأقتصار بصحیح الآثار عن الأئمة الأظهر» نامیده است. و ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز

رازی، نیز کتابش را درباره روایات امامت امامان (ع) «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الأثنی عشر» نامیده است و ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری «مقتضب الآثار فی النص علی عدد الأئمة الأثنی عشر» و...

ایشنا همه بر استواری سخن دکتر «نورالدین عتر» گواهی می‌دهد که نوشته است:

این سه عنوان، حدیث، خیر و اثر در نزد محدثان به یک معناست.<sup>۳۸</sup>

بر اساس آنچه تا بدین جا آوردیم، اکنون

سنت، شیوه استوار و پسندیده را گویند.<sup>۳۹</sup>

### سنت در نگاه اصولیان

اصولیان به «سنت» در مجموع منابع تشریح می‌نگرند، و آن را به عنوان یکی از منابع فکر اسلامی و تشریح تعریف می‌کنند؛ تعریف آنان از سنت بدینگونه است:

ما صدر عن النبي (ص) من قول، او فعل او تقریر...

سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر رسول الله (ص).<sup>۴۰</sup>

علامه مولی عبدالله بن محمد بشروی خراسانی، قولی در تعریف سنت نوشته است: سخن، فعل، و تقریر پیامبر (ص) و امام (ع) سنت است.

فقیه و اصولی بزرگ قرن سیزدهم، میرزای قمی در تعریف آن آورده است:

سنت، عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم (ع).

بسیاری از اصولیان شیعه به تعریف سنت نپرداخته‌اند؛ شاید به لحاظ اینکه مقصود از آن راروشن می‌دانستند. از آنچه اکنون نقل کردیم و نیز از تعریفهای اصولیان عامه، به روشنی توان دریافت که در معنای آن تقریباً همه متفق‌القولند.<sup>۴۱</sup> محقق حلی (ره) نیز در شمارش مستند احکام، چون از سنت نام برده، درباره آن گفته است:

أما السنة فتلاثة: قول، و فعل و تقریر...<sup>۴۲</sup>

سنت سه بخش دارد: قول، فعل و تقریر.

علامه مامقانی می‌نویسد:

بهتر این است که در تعریف «سنت» بگوییم،

قول، فعل و تقریر آن کس را که دروغ بر او روا

نیست، اگر قرآنی نباشد و عادی هم نباشد،

سنت گویند و هر آنچه این سه را گزارش کند،

خبر است و حدیث.<sup>۴۳</sup>

اکنون یادآوری کنیم که در برخی از کلمات

و تعریفهای گذشته دیدیم که سنت را به

قول معصوم و فعل و تقریر وی اطلاق کرده

بودند؛ بدین سان توان گفت که سنت به این

۳۹. تهذیب اللغة.

۴۰. الوافیة / ۱۵۷.

۴۱. تعریف اصولیان عامه را بنگرید در: اصول الفقه

الاسلامی، ج ۲ / ۴۵۰؛ الأنجاهات النقیهه عند

اصحاب الحدیث فی القرن الثالث الهجری،

ص ۱۲ - ۱۳.

۴۲. المعبر، ج ۲۸ / ۱.

۴۳. مقباس الهدایه، ج ۶۹ / ۱.



مضمضه و استنشاق نه واجب است و نه سنت؛  
واجب آن است که ظاهر را بشویی.

شیخ طوسی رضوان الله علیه در توضیح  
این روایت نوشته‌اند:

مراد این است که این دو، مصداق «سنتی»  
نیستند که نشود ترک کرد.<sup>۴۶</sup>

و شیخ حرّ عاملی رضوان الله علیه در تبیین  
آن نوشته‌اند:

مراد از سنت، آن چیز است که وجوبش از  
سنت دریافته شود، و این معنا برای سنت در  
روایات آمده است.<sup>۴۷</sup>

سنت در مقابل بدعت، در روایات نیز  
مکثراً به کار رفته است. پیامبر (ص) فرمود:

عمل قلیل فی سنة خیر من عمل کثیر فی  
بدعة<sup>۴۸</sup>

کار اندک مطابق سنت بهتر است از عمل بسیار  
آمیخته با بدعت.

اما آنچه در عرف فقیهان بیشترین کاربرد را  
دارد، سنت به معنای «استحباب» است؛ از

معنا، اخصّ از حدیث است؛ چون در این  
صورت، سنت یعنی آنچه عنوان فعل و  
قول و تقریر معصوم دارد و بدان بزرگواران  
توان نسبت داد؛ یعنی صحیح مصون از  
خطا و اشتباه.

#### سنت در نگاه فقیهان

فقیهان، گاه سنت را در مقابل «بدعت»  
نهاده‌اند و در تعریف بدعت گفته‌اند:

ما خالف أصول الشریعة و لم یوافق السنّة<sup>۴۹</sup>

بدعت آن است که با سنت همگون نباشد و با  
اصول شریعت مخالفت داشته باشد.

بدین سان معنای «سنت» هر آن چیزی  
است که از شریعت، وجوب آن را توان

بهره گرفت. این معنا را ظاهراً از برخی  
روایات نیز می‌توان استفاده کرد. از امام

باقر(ع) نقل کرده‌اند که فرمود:  
لیس المضمضمة و الاستنشاق فریضة و لا

سنّة، انما علیک ان تغسل ما ظهر...<sup>۴۵</sup>

۴۴. ارشاد الفحول / ۳۱۷؛ الأصول العامة للفقهاء المغاربة

۱۲۱۷؛ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱/ ۱۰۷

۴۵. التهذیب، ج ۱/ ۷۸؛ الاستبصار، ج ۱/ ۶۷

۴۶. الاستبصار، ج ۱/ ۶۷

۴۷. وسائل الشیعة، ج ۱/ ۴۳۱؛ ط. مؤسسة آل البيت

لأحیاء التراث.

۴۸. بحار الأنوار، ج ۲۶/ ۱؛ ابن باب بکسر نگاه شود.

شیخ طوسی (ره) فرمودند: یعنی از واجبات آن نیستند بلکه از مستحبات آن هستند.<sup>۴۹</sup>

عن ابی عبدالله عن آبائه عن علی - صلوات الله علیهم اجمعین - أنه قال: السنّة، ستان سنة فی فريضة الأخذ بها هدی و ترکها ضلالة، و سنّة فی غیر فريضة، الأخذ بها فضيلة و ترکها الی غیرها خطیئة.

سنّت دو گونه است: واجب است که عمل بدان هدایت است و ترک آن ضلالت و گمراهی، و مستحب که عمل بدان فضیلت است و ترک آن و روی آوردن به غیر آن، خطاست.<sup>۵۰</sup>

روشن است که فقیهان، با توجه به موضوع فقه، به تعریف «سنّت» پرداخته‌اند و چون موضوع فقه، بحث و فحص از حکم شرعی افعال بندگان است به لحاظ وجوب،

۴۹. وسائل الشیعة، ج ۳۰/۱

۵۰. التهذیب، ج ۷۸/۱: الأستبصار، ج ۶۷/۱

۵۱. وسائل الشیعة، ج ۴۳/۱

۵۲. بحار الانوار، ج ۲۶۴/۲

این روی در تعریف آن گفته‌اند:

هی الطريقة المثبّعة فی الدین، من غیر افتراضین ولا وجوب.

شیوه شایسته پیروی در دین را که وجوب نداشته باشد، سنت گویند.

این معنی برای سنت، در روایات و بیان فقیهان، بسیار شایع است؛ در کتابهای حدیثی و فقهی، ابوابی با عناوین «استحباب...» وجود دارد که در آنها روایات مشتمل بر واژه سنت به معنای «استحباب» گزارش، و به بحث نهاده می‌شود.

عن سماعه قال سألته [ابا عبدالله] عنهما [ای عن المضمضة والأستنشاق] قال: هما من

السنّة، فان نسيتهما لم يكن عليك إعادة.<sup>۴۹</sup> سماعه می‌گوید از امام صادق (ع) درباره «مضمضه» و «استنشاق» سؤال کردم، فرمود: آن دو مستحب هستند، اگر به هنگام وضو گرفتن فراموش کردی، دوباره انجام دادن آنها لازم نیست.

عن زرارة، عن أبی جعفر علیه السلام: قال: المضمضة والأستنشاق ليسا من الوضوء.<sup>۵۰</sup>

زراره می‌گوید امام باقر (ع) فرمود: مضمضه و استنشاق جزو وضو نیستند.

شیخ حرّ عاملی (ره) در توضیح آن نوشته است:

استحباب، حرمت، کراهت و اباحه، «سنّت» را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که با این موضوع سازگاری داشته باشد.

#### سنّت در نگاه محدّثان

تعریف محدّثان از «سنّت» شاملتر و فراگیرتر است. این تعریف شامل و گسترده، دقیقاً در جهت هدفی است که محدّثان در تدوین مجموعه آثار و اخبار مرتبط با معصومان (ع) داشته‌اند. دکتر شعبان محمد اسماعیل می‌نویسد:

هدف محدّثان در گزارشها و نقلها از «سنّت»، شناخت و شناسایی سیره رسول الله بوده است. آنان می‌کوشیدند پیامبر را چونان الگویی نیکو و اسوه‌ای ارجمند برای مسلمانان معرفی کنند، تا مسلمانان در تمام زندگی و موضع‌گیریهای خود، در باید و نبایدهای اجتماعی و فردی، از آن بزرگوار پیروی کنند؛ از این روی، در تعریف آن گفته‌اند: سنّت، هر آن چیزی

است که به پیامبر منسوب است، اعم از فعل، قول، تقریر، صفات و ویژگیهای اخلاقی و ظاهری او قبل از بعثت و بعد از آن.<sup>۵۳</sup>

این بیان و تبیین از سنّت، در نگاه محدّثان، دقیق است و استوار. نگاهی به عناوین و فصول کتابها و ابواب مجموعه‌های حدیثی و محتوای نقلها نشانگر آن است که محدّثان از «سنّت» چنین تلقی داشته‌اند؛ مانند «سیره النبی و سننه»، «جوامع آداب النبی و سننه»، «باب فیه سنن امیرالمؤمنین (ع)»، «کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال» و...<sup>۵۴</sup>

اکنون بیفزاییم که آنچه ما در این بحث (تاریخ تدوین حدیث) بدان خواهیم پرداخت، همین معنی از سنّت است که تا حدودی مصداقاً [و نه مفهوماً] با حدیث هماهنگ است. سخن از تدوین اخبار، احادیث و گزارشهایی است که افعال و اقوال، تقریرها، املاءها، خلق و خوی و زندگانی پیامبر و معصومان (ع) و... را نشان می‌دهد.

۵۳. دراسات حول القرآن و السنة / ۸۶ و نیز بنگرید:

ارشاد الفحول / ۳۳ و اصول الحدیث علومه و مصطلحه / ۱۹۱

۵۴. بحارالانوار، ج ۱۶/۱۹۴، ج ۱/۱۶، ج ۶۶/۷۶.

ج ۱۰۲/۴۱ و...

## نگاهی تاریخی به واژه «سنت»

اکنون و در پایان بحث به تحوّل مفهوم سنت و چگونگی تطوّر معنای آن بپردازیم، با اشاره به دو نکته:

۱) گفتیم سنت به لحاظ لغت، «شیوه معمول و معهود» را می‌گویند. برخی از عالمان بر این باور هستند که در آغاز، «سنت» به همین معنا استعمال می‌شده است. مفهوم سنت در آغاز چنین بوده است:

الطريقة الدينية التي سلكها النبي (ص) في سيرته المظهرة.

بنابراین «حدیث»، عام بوده است و اطلاق می‌شده است به حکایت قول و فعل رسول الله (ص)؛ اما سنت، ویژه افعال و اعمال آن بزرگوار تلقی می‌شده است. یکی از پژوهشیان که این تفاوت را در معنای «حدیث» و «سنت» بازگفته، ادامه داده است که:

در پرتو این دوگانگی معنایی «حدیث» و «سنت» است که این سخن محدثان را که گاه می‌گفتند: این حدیث مخالف سنت است و... یا می‌گفتند فلانی، «امام فی الحدیث و امام فی السنة و امام فیهمامعاً»<sup>۵۵</sup> در می‌یابیم. شگفت‌انگیز آنکه گاهی از این دو به گونه‌ای تعبیر شده است که گویا دو چیزند که یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند و درک یکی در فهم آن

دیگری به کار می‌آید. چنین است که ابن ندیم از کتابی یاد می‌کند با عنوان «کتاب السنن بشواهد الحدیث»؛ ظاهر این عنوان نشان می‌دهد که در شرح «سنت»، «حدیث» چونان گواه به کار گرفته شده است.<sup>۵۶</sup>

اما ظاهراً اگر این اصطلاح در میان پیشینیان از علما هم مطرح بوده است - حال به هر جهت - بعید نیست که با تصویب روایات موافق باشد. اینکه پیامبر (ص) مردمان را امر به پیروی از سنت می‌کردند، و

۵۵. از حمله بنگرید به آنچه درباره برخی از محدثان کهن آورده‌اند:

«سفیان ثوری پیشوای حدیث است و اما در سنت پیشوایی ندارد، و اوزاعی پیشوایی سنت را دارد اما حدیث را نه، و مالک بن انس پیشوایی حدیث و سنت را با هم دارد». مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۱۴/۳۲

۵۶. علوم الحدیث و مصطلحه ۶/ و نیز رک. الاتجاهات الفقهية عند اصحاب الحدیث فی القرن الثالث الهجرى ۱۴/ و الفهرست ۲۸۵/

می فرمودند:

«عليكم بالسنة، فعمل قليل في السنة خير من عمل كثير في بدعة».

و می فرمودند:

«من تمسك بسنتي في اختلاف امتي كان له أجر مائة شهيد»<sup>۵۷</sup>.

آیا مرادشان فقط امر به پیروی از افعال و اعمال، و تمسک به رفتار و کردار شخص ایشان (پیامبر) بود؟! بسیار بعید می نماید.

۲) شیخ مفید رضوان الله علیه در کتاب اصولی اش (که متأسفانه فقط خلاصه‌ای از آن را اکنون در اختیار داریم) در باب مستندات احکام شرعی و مصادر تشریح نوشته است:

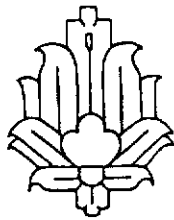
۱ - کتاب الهی، ۲ - سنت پیامبر (ص) و ۳ - اقوال امامان (ع) پس از پیامبر (ص).<sup>۵۸</sup>

آیا نزد شیخ (ره) اصطلاح «سنت» ویژه نقل و روایت از رسول الله (ص) بوده است؟ برخی از محققان از کلام وی چنین استفاده کرده‌اند و نوشته‌اند:

از اینکه شیخ (ره) اقوال معصومان (ع) را بر «سنت» عطف گرفته است، توان استفاده کرد که اصطلاح «سنت» در نگاه وی، ویژه منقول از رسول الله (ص) بوده است.<sup>۵۹</sup>

این نکته‌ای است که می شود از کلام شیخ

استظهار کرد؛ اما آیا تا آن روز «سنت» اصطلاحاً، ویژه فعل، قول و تقریر رسول الله (ص) بوده است یا نه، موضوعی است که نیاز به بررسی تاریخی گسترده‌ای دارد. آنچه تا بدینجا آوردیم، تعریف واژه‌های «حدیث»، «خبر»، «اثر» و «سنت» بود در دیدگاه‌های مختلف؛ اقوال بسیار دیگری نیز در این باره در منابع توان یافت که نیازی به بررسی ندارد.<sup>۶۰</sup>



تحت نظر کاتب علم اسلامی

۵۷ بحار الأنوار، ج ۲/۲۶۱

۵۸ مختصر کتاب اصول الفقه (مصنفات الشيخ المفيد، المجلد التاسع) ۷.

۵۹ نظرات فی تراث الشيخ المفيد / ۱۹۳

۶۰ نگاه کنید به: الأتجاهات الفقهية عند اصحاب

الحدیث / ۱۲؛ دراسات حول القرآن و السنة / ۸۰

الأصول العامة للفقه المقارن / ۱۴۱؛ توثيق السنة فی

القرن الثاني الهجري / ۱۲؛ كشاف اصطلاحات

الفنون، ج ۱/۷۰۳؛ مقياس الهداية، ج ۱/۶۸۰، السنة

قبل التدوين / ۲۱ و.